

تحلیل عناصر داستانی ویس و رامین

خیرالنسا محمدپور (کارشناس ارشد دانشگاه بوعلی سینا)

تاریخ پذیرش مقاله: دی 1387

تاریخ دریافت مقاله: مهر 1386

چکیده

منظومه ویس و رامین با آنکه یک داستان بسیار قدیمی است و اصلش مربوط به ایران پیش از اسلام است، اصول و معیارهای داستانسرایی به نحو بارزی در آن، نمود یافته است. ویس و رامین فخرالدین اسعد، قدیمی ترین منظومه عاشقانه‌ای است که به صورت کامل به دست ما رسیده است. در این مقاله، این اثر از نظر عناصر داستانی، مورد بررسی قرار گرفته است. پژوهشهایی که تا به حال در مورد ویس و رامین انجام شده است در زمینه‌هایی نظیر: تحلیل داستان به صورت کلی، مقایسه مختصری با خسرو و شیرین. شاهنامه، بررسی آن از نظر اخلاقی و نشان دادن تفاوتها و همانندی‌های بین این منظومه و ترستان و ایزوت بوده است و در این مقاله به شکل شناسی قصه بیشتر توجه شده است. داستان، مربوط به ایران پیش از اسلام و دوران ملوک الطوائفی اشکانیان است، هیچ سندی دال بر غیر ایرانی بودن اصل داستان در دست نیست، این اثر با اصول داستان‌نویسی جدید، تا حد چشمگیری منطبق است، شخصیتها یا قهرمانان، فضا و رنگ، حقیقت ماندی و گفتگو در داستان از دیگر عناصر برجسته تر هستند. ویس و رامین خیلی بیشتر از آنچه در ادبیات ما مطرح شده، ارزشمند است و قابلیت بررسی و پژوهشهای وسیعتری را دارد.

واژه‌های کلیدی: فخرالدین اسعد، ویس و رامین، ادبیات داستانی، قصه، عناصر داستانی.

مقدمه

شعر داستانی از انواعی است که بسیار زود در ادبیات فارسی مورد توجه قرار گرفته است و علت اساسی این امر وجود داستان‌های عاشقانه، در ادبیات فارسی میانه و سرایت آن به ادب دری است. قدیمی‌ترین این منظومه‌های عاشقانه، سرخ بت و خنگ بت، شاد بهر و عین‌الحیات و وامق و عذرای عنصری هستند که متأسفانه به صورت کامل به روزگار ما نرسیده‌اند. پس از آنها، ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی است که در نیمه نخست قرن پنجم، پایان یافته و از نظر قدمت نخستین منظومه عشقی است که از گزند فتنه‌های روزگار ایمن مانده و به تمامی به دست ما رسیده است. البته غیر از ویس و رامین، دو تای دیگر نیز به صورت کامل به دست ما رسیده است. ورقه و گلشاه ایوقی (اوایل قرن 5) و یوسف و زلیخای امانی که پس از 476 نوشته شده است (ریپکا، 1374، ص 37). فخرالدین اسعد، منظومه ویس و رامین را در سال 446 هجری از زبان پهلوی اقتباس کرده و به نظم درآورده است. این داستان که در حدود 8905 بیت دارد از شاهکارهای بی‌مانند ادبیات فارسی به شمار می‌رود، بعد از آن منظومه‌های دیگری نظیر لیلی و مجنون، خسرو و شیرین و... به وجود آمده‌اند که از تأثیر ویس و رامین بر کنار نمانده‌اند. در این مقاله، ویس و رامین را از نظر عناصر داستانی مورد بررسی قرار داده‌ایم که در زیر تعریفی از هر کدام ارائه می‌شود. ادبیات داستانی در معنای جامع و خاص آن، به هر روایتی که خصلت ساختگی و ابداعی آن بر جنبه تاریخی و واقعیتش غلبه کند، اطلاق می‌شود. از این رو ظاهراً باید همه انواع خلاقه ادبی را در بر گیرد، ولی در عرف نقد امروز به آثار روایتی منثور، ادبیات داستانی می‌گویند. (میر صادقی، 1376، ص 21). داستان، نقل وقایع است به ترتیب زمان. مثلاً ناهار بعد از چاشت، سه شنبه بعد از دوشنبه و باید شنونده را بر آن دارد که بخواهد بداند بعد چه پیش خواهد آمد؟ (فورستر، 2537، ص 217). از لحاظ ریخت شناسی می‌توان قصه را اصطلاحاً آن بسط و تطوری دانست که از شرارت یا کمبود نیاز شروع می‌شود و با گذشت از عملکردهایی به ازدواج یا به وقایع دیگری که به عنوان سرانجام یا خاتمه قصه در نظر گرفته شده است می‌انجامد (پراپ، 1368، صص 183-184). موضوع به مجموعه پدیده‌ها و حادثه‌های آفریننده داستان که درونمایه، آن

را تصویر می‌کند اطلاق می‌شود. به عبارت دیگر، موضوع، قلمرویی است که در آن خلّاقیت می‌تواند درونمایه خود را به نمایش گذارد. (میرصادقی، 1376، ص 217). شخصیتها، بازیگران داستان هستند. (پرین، 1378، ص 46). «اشخاص ساخته شده‌ای (مخلوقی) را که در داستان، نماینده و... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند و خلق شخصیتهایی را که برای خواننده در حوزه داستان تقریباً مثل افراد واقعی جلوه می‌کنند، شخصیت‌پردازی می‌خوانند.» (میرصادقی، 1376، صص 83-84). گفتگو، به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است، به عبارت دیگر صحبتی که در میان شخصیتها و به طور گسترده‌تر و آزادانه‌تر در ذهن شخصیت واحدی در هر اثر صورت می‌گیرد گفتگو نامیده می‌شود (همان، ص 466). مضمون یا درونمایه، نظریه‌ای است که در مورد موضوع داستان اظهار می‌شود. (یونسی، 1379، ص 35). اصطلاح فضا، از علم هواشناسی به وام گرفته شده است و برای توصیف فراگیر اثر خلّاقه‌ای از ادبیات یا نمونه‌های دیگر هنر به کار می‌رود و با حالت مجموعه‌ای که از صحنه، توصیف و گفتگو آفریده شده است سر و کار دارد (میرصادقی، 1376، ص 531). پیرنگ همان الگوست و وابستگی موجود میان حوادث داستان را به صورت عقلانی تنظیم می‌کند، پیرنگ، ترتیب و توالی وقایع نیست بلکه مجموعه سازمان یافته وقایع است (همان، ص 64). صحنه داستان، زمینه‌ای است که اشخاص داستان، نقش خود را در آن بازی می‌کنند (یونسی، 1379، صص 429-430). زاویه دید یا زاویه روایت نمایش دهنده شیوه‌ای است که نویسنده با آن، مصالح و مواد داستان خود را به خواننده ارائه می‌دهد. (میرصادقی، 1376، ص 384). داستان ویس و رامین در ادبیات فارسی، جایگاه ویژه‌ای دارد، برای همین، استادان بزرگی در موارد مختلف، آنرا مورد بررسی قرار داده‌اند. مجتبی مینوی در مجله سخن - راجع به نحوه سرودن اثر، زمان و مکان وقوع داستان و خلاصه داستان بحث می‌کند. (مینوی، سال ششم). عبدالحسین زرّین کوب در کتاب با کاروان حله، به تأثیرپذیری نظامی از فخرالدین اسعد، عشق ویس و رامین و خلاصه داستان سخن می‌گوید. (زرّین کوب، 1376). صادق هدایت در نوشته‌های پراکنده به داستان، فولکلور، عقاید عامه، عقاید زردتشتی و عقاید اسلامی موجود در داستان، پرداخته است (هدایت، 1344). محمدعلی اسلامی ندوشن در کتاب جام‌جهان‌بین،

سه مقاله به نام‌های ویس، ویس و ایزوت و آیا ویس و رامین یک منظومه ضد اخلاقی است یا نه؟ به داستان می‌پردازد (اسلامی ندوشن، 1355). در مورد عناصر داستانی، جمال میر صادقی در کتابهای عناصر داستانی و ادبیات داستانی به بحث و تحلیل داستانها می‌پردازد و نیز ابراهیم یونسی در هنر داستان‌نویسی و رضا براهنی (براهنی، 1362) در کتاب قصه‌نویسی در این مورد، داد سخن داده‌اند. هدف از این تحقیق بررسی داستان ویس و رامین از نظر عناصر داستانی، موضوع، شخصیت، گفتگو، فضا و... می‌باشد.

بحث و بررسی

عشق زن و مرد به هم، موضوع بسیار نیرومندی برای نوشتن است و محور ماجراهای بسیاری از داستانها (ابراهیمی، 1369، ص 272). و این نوع از عشق، همانست که در داستان ویس و رامین، با آن روبرو می‌شویم، عشقی از نوع جسمانی، نه عرفانی، داستانی کاملاً طبیعی و به دور از هرگونه تصنع و غازه‌بندی، صحنه‌ها عادی، قهرمانان، خاکی و زمینی، نه فوق بشری، توصیفات، طبیعی و نزدیک به ذهن و همه چیز همانست که حقیقتاً وجود دارد. به عبارتی می‌توانیم موضوع کتاب را حماسه شور جوانی بنامیم، جوانی در مقابل پیری و در آخر هم این نیروی پر التهاب جوانی است که بر نیروی سست پیری غلبه می‌کند. راجع به مقوله گفتگو باید گفت، در داستانها، با آن به صورت عام‌تری مواجه می‌شویم؛ که گفتار نامیده می‌شود و انواعی دارد. گفتار در داستان ویس و رامین به گونه‌های زیر وجود دارد: گفت و شنود (دیالوگ) - سخن گفتن قهرمانان با خویش (مونولوگ (Monologue)) - نامه‌نگاری - سرزنش - دشنام - پرسش و پاسخ - فرمان و رسالت و پیغام - تشویق و تحریک - رایزنی - پند و اندرز - سرودگویی - توبه - تحسین - گله و شکایت که یک نمونه از گفت و شنود بین ویس و رامین را در زیر می‌آوریم که مربوط به زمانی است که رامین از ازدواج با گل، پشیمان می‌شود و به نزد ویس، باز می‌گردد این گفت و شنود که بیش از پانصد بیت می‌باشد سراسر ویس، رامین را مورد عتاب و سرزنش قرار می‌دهد و از بی‌وفایی او می‌گوید رامین نیز فقط پوزش می‌طلبد:

سمن بر ویس گفت ای بی‌وفسا رام گرفتار بلا گشتی سرانجام

چنین باشد سرانجام گنهکار شود روزی به دام اندر گرفتار
نبرد خورده ناید باز جامت همیدون مرغ جسته باز دامت
به مرد اندر کنون بی‌خانه‌ای تو زچندین دوستان بیگانه‌ای تو
327/430 - 434

رامین:

به پاسخ گفت رامین دلآزار مکن ماها مرا چندین میازار
مزن تیر جفا بر من از این بیش که کردی سر به سر جان و دلم ریش
328/457 - 460

درونمایه داستان ویس و رامین، رویارویی دو گونه عشق است، عشق از روی خودخواهی (موبد) و عشق از روی طبیعت و غریزه (رامین). موبد، فرتوت است و پادشاه. رامین جوان است و زیردست شاه. او رعنا و آراسته است، با نشاط است، خوش می‌نوشد و خوش می‌نوازد، حال که باید از زندگی بهره گرفت چه کسی بهتر از او؟ عشق رامین به ویس، گذشته از اینکه از روی طبیعت است و از این نظر بر عشق تحمیلی موبد، برتری دارد، برتری دیگرش اینست که عشق او با ویس دو طرفه است، ویس نیز با تمام وجود او را می‌طلبد و سر در قدم او می‌نهد. اگر بخواهیم، درونمایه داستان یا درونمایه اصلی داستان را خلاصه‌تر بیان کنیم آنست که: انسان باید چیزی را بطلبد و کاری را انجام دهد که به جهت آن مسخره خاص و عام نشود و باید دانست که بار کج به منزل نخواهد رسید و موفقیت انسان در آن است که پا از حد خود فراتر نگذارد و بر اساس عقل و طبیعت انسانی که مقبول همه است رفتار کند. شخصیتها یا قهرمانان اصلی داستان ویس و رامین، بیشتر در دو منطقه ماه و مرو، متمرکزند، موبد و بستگانش در مرو، ویس و بستگانش در ماه. گروه اول: مادر رامین و موبد، زرد، رامین و موبد و گروه دوم: قارن، شهره، ویرو و ویس که ما از این دو گروه به سه شخصیت اصلی داستان یعنی موبد، ویس و رامین می‌پردازیم. موبد در کتاب ویس و رامین، موجود بینوا و سزاوار ترحمی است، او خوشگذران می‌خواره و خواهش پرست است؛ اگر جوان بود، این عیوب زیان چندانی به بار نمی‌آورد ولی چون پیراست میل به شراب و زن، او

را به ذلت و شوربختی می‌کشاند و دختری را که هنوز به دنیا نیامده خواستگاری می‌کند و بعد... بدبختی موبد این است که با تمام اوضاع و احوال، زن خود را دوست دارد، نمی‌تواند از او جدا شود یا مجازاتش کند، گویی مهر ویس او را افسون کرده است و عقل از سرش ربوده. همه به او به چشم طعن و استهزاء می‌نگرند. حتی مادرش، از رامین طرفداری می‌کند، نام و آبرویش رفته است؛ زنی که با آن همه رنج بدست آورده، تخم آشوب در خانه‌اش، کاشته است و سرانجام ویس و برادرش، رامین، که در حکم فرزندش بوده گنج و پادشاهی را از دستش می‌گیرند. او شخصیتی است که نه تنها هیچ نکته مثبتی در او نمی‌بینیم بلکه دارای خصوصیات منفی فراوانی است؛ او بی‌اراده و سست رأی، بی‌عقل و منطق، زورگو و مستبد است و با تمام شکستها و عدم موفقیت‌هایی که برایش پیش می‌آید، لحظه‌ای تأمل نمی‌کند تا علت ناکامی‌اش را دریابد او در تمام این خصوصیات منفی‌اش، استوار و پابرجاست و شاید هم می‌داند که اشتباه می‌کند ولی باز این بی‌ارادگی‌اش است که گریبانش را می‌گیرد، زیرا وقتی مادرش او را به خاطر کارهایش سرزنش می‌کند و به دلیل ازدواج با ویس او را می‌نکوهد او می‌پذیرد که اشتباه می‌کند:

شهنشه گفت ای مادر چنین است دلم گویی که هم با من به کین است
زنی را برگزیدم از جهانی همی از وی نیارامم زمانی

157/12-13

ولی با این حال، نمی‌تواند اراده کند و کاری از پیش ببرد و جلوی رسوایی را بگیرد و شاید برای همین است که محکوم است؛ نزدیکترین کسش از جانب تقدیر، مأمور مجازاتش می‌شود. رامین برادر اصلی موبد است چنگ نواز و سرود گوی است، زیباست و شیفته لذت و زیبایی. ولی در میگساری و خوشگذرانی، زیاده‌روی می‌کند به خاطر همین خصوصیات است که ویرو، خواهرش را از عشق او سرزنش می‌کند، او عاشق‌پیشه است و همین طبع عاشق‌پیشه‌اش باعث می‌شود که در یک نگاه عاشق ویس شود، برای رسیدن به وصال دلبر به هر کار تن در می‌دهد، مهر برادر را از دل بیرون می‌کند، در هجر قرار و آرام، از کف می‌دهد. و شکوه سر می‌دهد، از سوز عشق بیمار می‌شود، ولی همین عاشق بی‌قرار، با دیدن

اندک بی‌مهری و با راهنمایی دوستش به‌گویی فرزانه، بر دوران عاشقی، تأسّف می‌خورد و از عشق ورزیدنی که رسوایش کرده، پشیمان می‌شود، با گل ازدواج می‌کند و پس از مدّتی، پشیمان می‌شود. در مورد شخصیت رامین باید گفت که او اسیر دست نویسنده نیست، در مورد مسایل، فکر می‌کند گاه، عشق بر او چیره می‌شود و گاه، پشیمان می‌شود، فخرالدین در مورد حالت عاشقی رامین، حالات یک نوع یا یک تیپ را به نمایش می‌گذارد. در بسیاری از صحنه‌های کتاب، موقعیتهای عاشقانه، بسیار زیبا توصیف و تشریح می‌شود، البته بیشتر در مورد ویس است تا رامین و باید گفت فخرالدین این حالات را بر اساس نوعی روانشناسی پرداخته است، گویی این حالات را خود تجربه کرده و عاشقان دیگر نیز در این اوصاف می‌توانند هویتی مشابه پیداکنند، رامین در عاشقی متزلزل‌تر از ویس است ولی او نیز سرانجام به پختگی می‌رسد، رامینی که در آخر داستان با آن مواجهیم با رامین آغاز داستان، تفاوت بسیاری دارد و رامین خام و خوشگذران، بدل به پادشاهی عادل و دادگر می‌شود. رامین اگرچه دارای شخصیتی ساده و آشناست ولی پویایی و تغییر و تحول در شخصیتش واضح و آشکار است. ویس، خواهر ویرو و دختر شهرو و قارن است ابتدا به زنی به ویرو داده می‌شود و سپس به زور، زن موبد می‌شود؛ عاشق برادر شوهر خود رامین شده و با او عشق‌بازی می‌کند او به شوهرش خیانت می‌کند؛ ویس هر چه در حق موبد خاین و ستمکار است برای رامین دلدادهای بی‌همتاست، ویس را نمی‌توان محکوم کرد جوانی، سرسبزی و زیبایش دلیل بر حق داشتن اوست، نیروی طبیعی و سرکش و نیرومند عشق، بر قوه تمیز خطا از صواب، غلبه می‌کند و باعث می‌شود او به شوهرش وفادار نماند؛ او در معاشقه‌اش با رامین، نقش اصلی را بازی می‌کند و بیشتر بار مشکلات و ننگ و رسوایی بر دوش اوست، شاید به همین دلیل است که در آخر داستان، تبدیل به زنی پخته، و با وفا برای شوهر دلخواهش، رامین می‌شود، هیچ نکته مبهمی در شخصیت او نیست، یک هدف را می‌خواهد و با تمام وجود آن را دنبال می‌کند.

زاویه دید یا زاویه روایت، نمایش دهنده شیوه‌ای است که نویسنده با آن مصالح و مواد خود را به خواننده ارائه می‌دهد. برای تعیین زاویه دید یک داستان، از خود می‌پرسیم، چه

کسی داستان را می‌گوید؟ (پرین، 1378، ص 74). در داستان ویس و رامین، زاویه دید به صورت سوّم شخص، می‌باشد و نویسنده چون گوینده‌ای اعمال و رفتار شخصیت‌های داستان را به خواننده گزارش می‌دهد، به این شیوه بازگویی زاویه دید دانای کل یا زاویه دید چندگانه نیز می‌گویند. اگر داستان ویس و رامین را بطور کلی از دید پیرنگ آن در نظر بگیریم در می‌یابیم که فخرالدین اسعد داستانش را در کمال سادگی و بدور از هر گونه تصنع، شروع و در یک مسیر کاملاً طبیعی ادامه می‌دهد؛ حتی در جاهایی که عوامل غیر طبیعی مانند سحر و جادو و طلسم در کار می‌آید داستان صورت طبیعی خود را از دست نمی‌دهد، در هیچ جای این داستان، معجزی اتفاق نمی‌افتد و برای آنکه رامین به وصال ویس برسد اتفاق عجیب و خارق‌العاده‌ای روی نمی‌دهد کارها تمام در مجرای عادی خود جریان می‌یابد، گویی شاعر یک زندگی واقعی و سرگذشت یک عاشق و معشوق قدیمی را بیان می‌دارد. در منظومه فخرالدین اسعد گرگانی، توصیف، نقش عمده‌ای در موفقیت داستان، بازی می‌کند و توصیف چیزی است که صحنه، گفتگو، شخصیت و همه حالات و مقتضیات آنها را به تصویر می‌کشد و اگر در ترکیب با هم موفق شوند می‌توانند فضا و رنگ خاصی در داستان، ایجاد کنند و این چیزی است که فخرالدین به آن نایل شده است، حال و هوای عاشقانه همان فضایی است که بر سرتاسر داستان حاکم است و دلیل این امر را باید در آشنایی سراینده با قهرمان، محیط و انقلابها و کشمکشهای درونی عاشق و معشوق بدانیم که در تمام داستان به صورت زنده و جاندار با آن مواجه‌ایم، فخرالدین از همان ابتدا، این فضا و رنگ را برای داستانش در نظر گرفته بوده که همه عناصر را برای نایل شدن به این مقصود، به صورتی زیبا با هم ترکیب کرده است.

نتیجه‌گیری

شاعر به دلیل اطلاعات شخصی یا روانشناسی قوی و یا شاید به دلیل تجربه عشقی که داشته در توصیف حالات قهرمانان و وضعیت روحی آنها، توفیقی بی‌نظیر یافته است. گویی به تمام فراز و فرود گذرگاههای مسیر عشق وارد است و به زیر و بم تارهای روح سوخته عاشقان، آشنایی کامل دارد برای همین است که خواننده، با طوع و رغبت کامل، به دنبالش کشیده

می‌شود و با قهرمانان شاد و با آنها غمگین می‌شود و برای سرانجامشان، دل‌نگران است (محبوب، 1337، ص 74). با آنکه داستانهای قدیمی و قصه‌های فارسی از پیرنگی قابل قبول برخوردار نیستند ولی در این منظومه روابط علت و معلولی و منطقی، کاملاً رعایت شده و می‌توان گفت در داستان، اتفاق عجیب و به دور از منطق و بی‌دلیل، رخ نمی‌دهد؛ زیرا داستانی است واقع‌گرا با انسانهایی واقعی و در محیطی کاملاً طبیعی. فخرالدین نیز، بسیار ساده و صمیمی به شرح ماجرا می‌پردازد. زبان او، اگرچه نسبتاً قدیمی است، لیکن به فارسی ساده و روان و بی‌پیرایه می‌باشد و در سراسر کتاب، به اندازه‌ای مهارت به کار برده است که شاعر را در ردیف داستانسرایان سرشناس، قرار می‌دهد. از میان عناصر داستانی، داستان از نظر شخصیت‌پردازی، گفتگو و حقیقت‌مانندی بسیار موفق بوده و در ایجاد فضا و رنگ و حال و هوای عاشقانه، که خاصّ چنین داستانهایی است؛ نیز توفیق، یافته است. البته این به این معنا نیست که در بقیه موارد ناموفق بوده است؛ او در این منظومه از نظر داستانسرایی شاهکاری بی‌نظیر، خلق کرده است. تا حدّی که نظامی داستانسرای بزرگ ایران و به تبع او بیشتر شاعران داستانسرای ما و مدار ذوق و مهارت او می‌باشند.

منابع

- ابراهیمی، نادر، 1369، *لوازم نویسندگی*، انتشارات فرهنگیان.
- اسعد گرگانی، فخرالدین، 1337، *ویس و رامین*، به اهتمام محبوب، محمدجعفر، تهران: بنگاه نشر اندیشه.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی، 1355، *جام جهان بین در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی*، تهران: توس، چاپ چهارم.
- براهنی، رضا، 1362، *قصه‌نویسی*، تهران: نشر نو، چاپ سوم.
- پراپ، ولادمیر، 1368، *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*، ترجمه: بدره‌ای، فریدون، تهران: توس.
- پرین، لارنس، 1378، *ادبیات داستانی، ساختار، صدا و معنی*، ترجمه: سلیمانی، حسن، اسماعیل‌زاده، فهیمه، انتشارات رهنما.
- ریپکا، یان، 1364، *ادبیات در زمان سلجوقیان*، ترجمه: آژند، یعقوب، تهران: نشر گستره، چاپ اول.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، 1376، *با کاروان حله مجموعه نقد ادبی*، تهران: انتشارات علمی، چاپ دهم.
- فورستر، ادوارد، 2537، *جنبه‌های رمان*، ترجمه: یونسی، ابراهیم، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- میرصادقی، جمال، 1376، *ادبیات داستانی قصه، رمانس داستان کوتاه*، رمان، تهران: علمی، چاپ سوم.

- ، 1376، عناصر داستانی، تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم.
مینوی، مجتبی، سال ششم، «ویس و رامین»، مجله سخن، شماره یک، صص 13-21.
هدایت، صادق، 1344، نوشته‌های پراکنده، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
یونسی، ابراهیم، 1379، هنر داستان‌نویسی، تهران: نگاه، چاپ ششم.